

میدون و سوفیا

کیس عجیب بابای سوفیا!



پُوریا عالمی

● من میدون دوم هستم. دوسال پیش همین‌جا برای شما قصه عشق‌وعاشقی‌ام را تعریف می‌کردم. برایتان گفتم که عاشق سوفیا هستم و بابای سوفیا، سوفیابده به من نیست، یک روز بابای سوفیا گفت می‌خواهد برود پناهندگی بگیرد و گفت کیس پناهندگی سیاسی را امتحان کرده که به شکست منجر شده، چون گفته‌اند اوج فعالیت سیاسی شما این است که لایک کنید! بعد بابای سوفیا کیس آزادی بیان را مطرح کرده که سفارتخانه بهش گفته تا حالا ۶۰۰ نفر آمده و گفته‌اند سربیر روزنامه «شرق» هستند و می‌خواهند بروند پناهنده بشوند! بعد بابای سوفیا رفته سفارت و گفته می‌خواهد کیش خود را تغییر بدهد. آنها گفته‌اند حظوری؟ بابای سوفیا گفته با جابه‌جاکردن مهره رخ و گذاشتن آن جلوی مهره شاه! اما می‌تواند با حرکت‌دادن مهره وزیر نوبکش هم محسوب بشود و کیش جدیدی بدهد. بابای سوفیا بعد از تلاش‌های بسیار، آخر به این نتیجه رسید که برای پناهنده‌شدن یک راه بیشتر نمانده است. به همین منظور یک شب زمستانی من را کشید کنار و گفت: میدون! اگر می‌خواهی با سوفیا ازدواج کنی یک راه بیشتر ندارد. گفتم چه راهی؟ گفت باید با من بیایی تا سفارتخانه و بگوینی مسئله من تو ازدواج است. اینجا بود که من به بابای سوفیا گفتم درست‌است که مشکل من و شما ازدواج است، اما من معتقدم مشکل ما یک مشکل داخلی است و نباید پای بیگانگان را به موضوع باز کنیم. در ضمن ازدواج یک امر شخصی است و آشنا حق ندارد توش دخالت کند، چه برسد به بیگانه. بابای سوفیا که دید من متوجه اصل مشکل و درخواست او نمی‌شوم، قضیه را به صورت مبسوطی در گوشم شکافت، بعد گفت حالا نظرت چیست؟

جمع‌بندی

از آن‌موقع تا الان من حبس بودم. حبسم هم سیاسی نبوده. به اتهام ضرب‌وشتم بابای سوفیا بوده. بابای سوفیا هم بعد از کتکی که از من خوردم، رفت و کیس جدیدی در سفارت مطرح کرد و آنان هم تا آثار ضرب‌وشتم را دیدند قبول کردند. الان بابای سوفیا رفته خارج و برای خودش شبکه ماهواره‌ای زده و تصمیم دارد با جمع‌کردن هوادار به کشور برگردد و همه‌چیز را از نو شروع کند! فردا باقی قصه را برایتان تعریف می‌کنم.

شترق روزنامه

www.sharghdaily.ir

سه‌شنبه ۱۴ فروردین ۱۳۹۷ • ۱۶ رجب ۱۴۳۹ • ۳ آوریل ۲۰۱۸ • سال پانزدهم • شماره ۳۱۱۴ • ۱۶ صفحه اذان ظهر تهران ۱۳:۰۸ • اذان مغرب ۱۹:۴۶ • اذان صبح فردا ۵:۲۱ • طلوع آفتاب ۶:۴۷

روزنامه‌فردا

کارتون خواب



علی رومانی
aliromani84@gmail.com

در روز طبیعت چه اندازه با طبیعت مهربان بوده ایم؟



میزبان امن داده‌های شما در مرکز داده آسیاتک

Asiatech Data Center

با امکان ارایه یونیت، رک و کیچ اختصاصی و نیز اجاره سرور مجازی و اختصاصی

سلام به فردا

سیزده نوروز: خجسته‌ترین روز

سرور) در نمادشناسی کهن ایرانی، در ستاره‌ای رخشان که آن نیز تیر یا تشرّ نامیده می‌شود و ستاره باران است، نمادینه شده است. ستاره‌ای که سپهد نگاهبان آسمان از سوی خاور است و با سپاهی از میوئیان، مرزهای آن را از تارش دیوان و دُرُوئدان پاس می‌دارد؛ ستاره‌ای که قرّمندترین ستارگان است. در مینوی خرد، آمده است که دانسا از این خرد بُرین گوهرین (ذاتی) درباره ستارگان و چگونگی آنها، می‌پرسد و مینوی خرد در پاسخ می‌گوید که: «از ستارگان در آسمان، نخست ستاره تیشتر مهتر و بهتر و ارجمندتر و فرمندتر دانسته شده است و همه بهره‌مندی و رفاه جهان از راه تیشتر است». (بخش ۴۹- بند ۲).

بر پایه آنچه بس کوتاه نوشته آمد، پذیرفتنی و روا نمی‌تواند بود که سیزده، در سامانه‌های آیینی و باورشناختی و نهان‌گرایانه ایرانی، شماری گجسته باشد و سیزدهمین روز هر ماه نیز، به همان سان، بی‌شکون و ناهمایون؛ به‌ویژه سیزدهمین روز از فروردین ماه که ماهی است آیینی و سپند و گرمی‌ترین و گرنامه‌په‌ترین جشن مبهنی و فراگیر ایرانی در آن برگ‌زarde می‌آید: جشن باستانی و نمادینه و آیینی نوروز.

به هر روی چنان می‌نماید که گجستگی سیزده دیدگاه با باوری است که از فرهنگی نیرانی (غیرایرانی)، در روزگاری نه‌چندان دور، به فرهنگ ایرانی راه جسته است و ایرانیان را بر آن داشته است که سیزدهمین روز از فروردین ماه را گجسته بینگارند و به آهنگ (نیت؛ قصد) پرهیز از بی‌آمدهای ناخجسته آن در سال نو، رهسپار در دشت و باغ و بوستان بشوند و بهره‌جوی از خرمی‌ها و خجستگی‌های گیتی در بهار: گل و گیاه و سیزه و آب روان، آرزو ببرند که سال نو سالی باشد آکنده از فرخندگی و فروغ و فرونی و قرهی. آیدون باد!

از آن دیده نمی‌آید. به وارونگی، سیزدهمین روز از هر ماه، در گاهشماری دیرین ایرانی، روزی بوده است بسیار بشکون و خجسته. زیرا این روز را ایرانیان به تَشْتُر یا تیر بازمی‌خوانده‌اند و در تیر روز از تیرماه، جشنی بزرگ و بشکوه می‌آراسته‌اند که جشن تیرگان نامیده می‌شود. تیشتر یا تیر یکی از قرّمندترین ایزدان، در دین بهی یا کیش زرتشتی است و یکی از قرّ‌ترین و نیرومندترین و سودرسان‌ترین پهلوانان نمادین و آیینی ایرانی، یا حتّا از نگاه‌ی فراخ و کلان؛ آریانی، ایرانیان کهن، تیر یا تیشتر را ایزدپهلوان یا پهلوان‌ایزدی می‌دانسته‌اند که نگاهبان سرسبزی و آبادانی جهان است و پایندان (ضامن) فراخ و توшки و فراخ نوشگی جهانیان. او، دلیر و برداروگر، تَهْمَتَن و سهم دردِل دشْمَن افکن، زبناوند و ورجاوند، با دیو دُژوئد (پیرو دروغ) و یر بند و ترفند (مکر و فریب) خشکسالی و تنگ‌توшки که آپوش نام دارد، به نبرد و آوژد، می‌پردازد و او را در هم می‌شکنند و از پهنه آسمان می‌تاراند و می‌راند؛ دیوی تباه‌خوی و سیاه‌روی، بدکردار و زیان‌بار که آسمان را با ابرهای تیره تودرتوی فرو می‌پوشد: ابرهایی سستبر که پرتو خورشید را از جهانیان باز می‌گیرند و دریغ می‌دارند؛ لیک پارانی نیز نمی‌بارند. تیشتر، پهلوان و ایزد باران، با آپوش، دیو سخت‌روی و سختکوش، در نبردی سهمگین و هراس‌آفرین، درمی‌آویزد؛ گرز بر تارَک تارِیک او فرو می‌کوبد؛ تیغ رخشان را، برمی‌آمیزد؛ هنگامه‌ای هنگفت برمی‌انگیزد و خون یلید این دیو دُژم آوارون (منحوس) را از تن تیره وی فرو می‌ریزد. درخشش آذرخش و غریو و غرش تندر

که از درون ابرهای سیاه انبوه برمی‌آید نشانی دلنشین و نمود و نویدی نوشین است، خاکیان اندوهناک و آسیمه از بیم و باک را، از پیروزی تشرّ و باریدن باران و فراز آمدن روزگار آسودگی و بهروزی، این ایزد پهلوان رَد (بزرگ؛



میرجلال الدین کزّاری

سیزده شماری است که در بسیاری از فرهنگ‌های جهان، شماری گجسته (منحوس) و بی‌شکون پنداشته می‌شود؛ به‌گونه‌ای که بسیاری از مردمان، با بیم و پروایی راژورانه و آیینی، از آن می‌پرهیزند؛ از همین روست که در پاره‌ای از شهرهای بزرگ و پیشرفته و فناورانه، آسمانخراش‌ها را، اشکوب سیزدهمین نیست با مهمانسراهای چندستاره نوآیین برگزاف آراسته و زبناوند (مچّز) را، اتاق سیزدهمین یا تالارها و هواپیماهای بزرگ و باشکوه را، نشستگاه سیزدهمین.

نسیمی از تندباد گجستگی و بی‌شکونی شمار سیزده، دبری است که به ایران نیز وزیده است و شماری از ایرانیان هم آن را بی‌شکون و ناهمایون می‌انگارند و به مُرْغُوا (فال بد) می‌گیرند. بر همین پایه است که این دید و داوری روایی یافته است که روز سیزدهمین فروردین روزی است بی‌شکون و شکوه و تنها با بدررفتن از تنگنای خانه و پناه‌بردن به دامن دشت و باغ و فراخانی فرخنده و بهشت‌آیین که دست فسونگار بهار در هرسوی آفریده و گسترده است، از گجستگی این روز نادلفروز، برگنار و بزئهار (در امان) می‌توان ماند.

لیک، تا آنجای که من می‌دانم، باور به گجستگی و گزندپیگی (دارای گزندبودن) سیزده و در پی آن، به‌ویژه، سیزدهمین روز فروردین ماه، در فرهنگ باستانی ایرانی و پیشینه نیاکانی، پایگاهی ندارد و در هیچ‌یک از آیین‌ها و سامانه‌های باورشناختی کهن، نمود و نشانی

یادداشت

تعطیلی ۱۵روزه مطبوعات و طرح چند پرسش



پژمان موسوی
روزنامه‌نگار

تعطیلی ۱۵روزه جریان حرفه‌ای

رسانه‌ای در ایران، موضوعی است که

باها از سوی فعالان مطبوعاتی و برخی

مصلحان اجتماعی به‌عنوان یک نقیصه

جدی در سپهر اطلاع‌رسانی کشور مطرح شده است؛ معضلی که با وجود اتفاق‌نظر

در «معضل بودگی» آن، کوششی برای حل آن صورت نگرفته است. مانع بزرگی که

مدافعان تعطیلی مطبوعات در روزهای تعطیلی نوروز بدان اشاره می‌کنند، تعطیلی

شبکه توزیع، سفرهای نوروزی مردم و عدم تمایل صاحبان بنگاه‌ها و شرکت‌ها

به درج آگهی در روزنامه‌ها در این ایام است. فارغ از اینکه این دلایل تا چه حد

«درست» و «دقیق» است و آیا راهی برای تغییر این وضعیت وجود دارد یا خیر،

موضوعی که انگیزه نگارش این مقال شد، رقیب تازه‌نفسی است که مطبوعاتِ

نوشتاری حتی در روزهای غیرتعطیل هم که منتشر می‌شوند، گاه از آن عقب

می‌مانند؛ رقیب سرخشی به نام شبکه‌های اجتماعی و وسایل نوین ارتباط جمعی.

تعارف نباید کرد، شبکه‌های اجتماعی به خودی خود رقیبی جدی برای مطبوعات

و رسانه‌های مکتوب‌اند و همین هم هست که تعطیلی مطبوعات در ایام نوروز را

به‌طور حیرت‌انگیزی عجیب می‌کند؛ باید قبول کرد که این تعطیلی یعنی تقدیم

جریان اطلاع‌رسانی به شبکه‌های اجتماعی. این یعنی ۱۵ روز شایعه، این یعنی ۱۵

روز صداقت‌نداشتن در اطلاع‌رسانی، تناقض‌گویی، مبالغه و اغراق، تحریف، عینی و

واقعی نبودن پیام‌ها و اخبار، بی‌طرف‌نبودن، جریان‌سازی توهم‌آمیز و غیراخلاقی و...

این یعنی ۱۵ روز حذف تحلیل و تفسیر... غیبتِ ما حضور آنهاست و چه فرصتی

بهتر از این دو هفته برای احساس بی‌نیازی مطلق مردم به روزنامه‌ها؟ واقعاً در برابر

این پرسش که «وقتی روزنامه‌ها دو هفته به تعطیلات می‌روند و آب از آب تکان

نمی‌خورد پس اساساً چه نیازی هست به مطبوعات در دیگر روزهای سال»، چه

پاسخی می‌توان داد؟ وقتی خودمان خودمان را جدی نمی‌گیریم، چطور توقع داریم

مردم ما را جدی بگیرند؟ این موضوع در سطح ملی و بین‌المللی هم دارای تفسیرها

و خوانش‌های تأمل‌برانگیزی است؛ این تعطیلی این پیام را به جهان مخابره می‌کند

که روزنامه‌نگاران ایرانی ۱۵ روز کار نمی‌کنند! این یعنی ۱۵ روز بی‌خبری مطلق از

مجاری رسمی و حرفه‌ای مطبوعاتی و مهم‌تر از همه این تعطیلی یعنی حذف

مرجعیت از رسانه‌های معتبر داخلی. درحالی‌که این روزها چهار رسانه بین‌المللی

یعنی یونایتدپرس، آسوشیتدپرس، فرانس‌پرس و رویترز، روزانه نزدیک به ۳۰ میلیون

کلمه خبر به سراسر دنیا مخابره می‌کنند و ۹۰ درصد اخبار خارجی روزنامه‌ها و سایر

وسایل ارتباط جمعی، از این چهار منبع خبری تهیه و پخش می‌شود و بی‌بی‌سی

هم شانه به شانه آنها در این مسیر گام برمی‌دارد، تعطیلی دوهفته‌ای مطبوعات

چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟ وقتی خودمان حذف مرجعیت رسانه‌ای داخلی

را دامن می‌زنیم، چگونه از جریان نابرابر رسانه‌ای می‌توانیم سخن بگوییم؟ در

روزگاری که روزنامه‌ها به خاطر ویژگی‌هایی از قبیل ارزانی، فراوانی، نقل صحیح و

دقیق اخبار، اختصار و تنوع مطالب و سادگی زبان و... قادر هستند طیف گسترده‌ای از

اخبار مختلف جامعه را تحت پوشش اطلاعاتی قرار دهند و نیز به‌واسطه مقبولیتی

که در مردم دارند می‌توانند وسیله‌خوبی برای انتقال آگاه‌ی‌های مختلف به ذهن

و خاطر مردم و ترمیم و تصحیح روابط و ضوابط موجود در جامعه باشند، چرا ما

خود عاملی می‌شویم برای کم‌رنگ‌شدن جریان حرفه‌ای رسانه‌ای؟ مگر غیر از این

است که آسیب‌پذیرترین بخش رسانه‌ای در جامعه ما، بخش رسانه‌های نوشتاری

آن است؟ مگر غیر از این است که این بخش که به‌لحاظ پایداری و پیوستگی آن و

از سوی دیگر به دلیل پیشینه و زمینه تاریخی‌اش، باید به‌جد در برنامه‌های توسعه

کشور مورد توجه قرار گیرد؟ به نظر می‌رسد باید یک بازنگری اساسی در نوع نگاه به

انتشار روزنامه‌ها در تعطیلات طولانی نوروز داشت؛ نگاهی که هم عوامل محدود و

تهدیدکننده انتشار روزنامه‌ها را از میان بردارد و با اتخاذ راهکارهایی، شرایط را برای

انتشار و دیده‌شدن مطبوعات فراهم آورد و هم این پیام را به مخاطبان از یک سو و

جهان از سوی دیگر مخابره نکند که کشوری در جهان هست که می‌تواند دو هفته یا

بیشتر روزنامه نداشته باشد و آب تم از آب تکان نخورد!.

گردشگری فرهنگی

خاله خرسه و سریال پایتخت ۵



لیلی فرهادپور

اصولا ضرب‌المثل و حکایت را خیلی

دوست دارم. یکی از محبوب‌ترین آنها

برایم ماجرای دوستی خاله‌خرسه است؛

حالا توضیح می‌دهم، ولی اول باید یک

مقدمه بیاورم. به قول بزرگان، ترجیح‌دادن کالای ایرانی به کالاهای بنجل خارجی

امری است پسندیده. من که همیشه طرفدار سرسخت کالای ایرانی بوده و هستم و

وقتی برای خرید می‌روم، مرتب با خریداران دیگر و فروشندگان در این مورد بحث

دارم. این حرصی می‌خوردم وقتی فروشنده با یک قمپزی از اینکه جنس لباس (یا

حتی ماکارونی) ترکیه‌ای است حرف می‌زند، انگار که اجناسش از ناف پاریس یا

سوئیس آمده و همیشه هم بچتم این بوده که «حالا دیکه ترکیه هم برای ما شده

خارج!»، جالب اینکه در بحث کالای خارجی، همواره کالاهای وارداتی چینی بد

هستند، اما ترکیه‌ای خوب! من هنوز باور نمی‌کنم که کیفیت در این باور به کالای

ترکیه‌ای چندان نقشی داشته باشد، چون هیچ‌جای دنیا (غیر از ایران) به کالای چینی

انگ بی‌کیفیتی نمی‌زنند و برعکس به کالای ترکیه امتیاز کیفیت بدهند! (اصلاً ترکیه

غیر از ایران، به جای صادرات پوشاک و خوراک دارد؟! البته منکر این نمی‌شوم

که برخی از بازرگانان غیرمحترم (و اغلب از رانت استفاده‌کن) بازار چین را شخم

می‌زنند تا ارزان‌ترین و نازل‌ترین اجناس را بخرند و وارد مملکت کنند، اما حتما

همین رفتار در واردات اجناس ترک هم انجام می‌شود، حالا چرا اجناس ترک خارجی

محسوب می‌شوند و مرغوب؟ لابد بستگی دارد به آن یک لکه کوچک غرب استانبول

که هر قاره جعلی اروپا از آن می‌گذرد (چون قاره یعنی انبوهه پیوسته‌ای از زمین که

به صورت خشکی‌های بزرگ سر از آب درآورده‌اند).

به‌هرحال برای ما همیشه غرب به‌به بوده و شرق اها! از جلال آل‌احمد تا

شایگان تازه‌مروم و از هومی‌بابا تا ادوارد سعید، درباره این تفاوت و عشق به غرب

حرف زده‌اند و فلسفه بافته‌اند، اجازه بدهید من فقط اضافه کنم که لابد راه‌انداشتن

ما به این غرب موعود (ویزای کذایی) و همچنین منع همیشگی آن از تریبون‌های

رسمی (از روزنامه تا تلویزیون و دنیای مجازی) و ایضا سانسورهای ناجبا درباره

غرب (که روزه‌به‌روز از اعتبار این تریبون‌ها می‌کاهد) از یک طرف و تحسین و ذوب

در همه مظاهر مدرنیته غرب در تریبون‌های غیررسمی (و بیشتر آن ورآبی) که به

علت ضعف در رقابت با آنها روزه‌به‌روز اعتبار کاذب بیشتری می‌یافتند (و می‌یابند)

از طرف دیگر، این ششق به غرب را همیشه برای ما زنده نگه داشته است. حتما

می‌دانید که برعکس بازار چین که اغلب تیول دولتی‌ها بوده، بخشی از بازار ترکیه،

مال مردم تاجر (یا تاجرنما) بوده و اینکه یک عده خانواده و دوست و آشنا را

جمع کنند و خریشان را بدهند تا به وسیله هرکدام از آنها جنس وارد کنند و دوباربر

قیمت به خلق الله بفروشند تاریخی ۳۰ ساله در اقتصاد ایران دارد. حالا این سریال

مردم‌پسند و خوش‌سروشکل «پایتخت ۵» این سوزه کهنه را برداشته، به‌روز کرده و با

مخلوطی از داشش به این نتیجه رسیده که هیچ‌جا وطن نمی‌شود، خب سشش درد

نکند؛ اما چرا به قیمت عشق به ترکیه (تو بخوان غرب) و تحسین بلامنازع صنعت

گردشگری این کشور! بعدا ما هم ترکیه رفتیم، اتفاقاً ما هم گندم خوردیم، هم

دست مردم دیدیم! البته نه‌اینکه فقط سوار هواپیما بشویم، استانبول یا آنتالیا ییاده

شویم و مدهوش آن تکه باشیم که به غرب چسبیده! ترکیه برای خودش فرهنگ

دیگری دارد و هم‌اش در مظاهر غرب خلاصه نمی‌شود. مگر می‌شود شما به ترکیه

بروید و حجاب اسلامی ببینید که ما در سریال پایتخت نمی‌بینیم؟ مگر می‌شود به

ترکیه بروی و اذان از بلندگوهای مسجد نشنوی! آخه مگر می‌شود یادمان برود که

کلمه شراب و مشروب را از تمام زبان‌ها و کتاب‌ها در ارشاد حذف می‌کنند و در

فیلم‌های دوبله‌شده تبدیل می‌شود به لیموناد و شربت، ولی در «پایتخت ۵» قشش

حرف از مشروب‌خوردن در این کشور اسلامی زده و نمایش هم داده می‌شود. آن هم

در تلویزیونی که وظیفه اصلی منشی صحنه‌ها و کارگردان‌ها را به این خلاصه کرده

است که میج فلان بازیگر خانم با دوتا تار مویش پیدا نشود! به استاد تیتراژ پایانی

این مجموعه، مؤسسه محترم «اوج» اسپانسر اصلی این سریال است! استغفرالله!

آخه آدم دم خروس را باور کند یا قسم...، باور کنید دوستی خاله‌خرسه همین است.

دور دنیا

آوکادو به بازار، سفر معنوی شاهزاده هری انگلستان بدون همسرش، طراحی کشتی فضایی چرخان ریچارد برانسون برای سوزاندن کالری‌های اضافی، تغییر رنگ پاسپورت‌های اتحادیه اروپا، قرارداد جدید سث روکن کم‌دین با نقلفیکس و ورود استیون کینگ، نویسنده رمان‌های ترسناک، به انتخابات فرمانداری اشاره کرد.

حتی رسانه‌های رسمی یر می‌شود از خبرهای موسوم

به دروغ اول آوریل یا دروغ سیزده و وای به‌حال آن

بخت‌برگشته‌ای که بخواهد وسط این همه چوپان

دروغ‌گو، یک خبر جدی و مهم منتشر کند. از جمله

دروغ‌های عمدی منتشرشده در رسانه‌های غیرایرانی در

این روزها می‌توانیم به خبر ورود نوشابه کوکاکولا با مزه

دروغ‌های واقعی

این‌روزها آن‌قدر هرروزه اخبار باورنکردنی می‌شنویم

که باورکردن همه‌چیز، دیگر آسان‌ترین کار ممکن

است. ظاهراً تنها روزی که می‌توانیم با خیال راحت

اخبار رسیده را تکذیب کنیم، اول آوریل غربی‌ها یا

سیزده‌به‌در خودمان است که شبکه‌های اجتماعی و

۱۵۴۴

asiatech.ir

۱۵۴۴

asiatech.ir

آسیاتک

اینترنت یک، آسیاتک